

# قاعده احسان و آثار فقهی و حقوقی آن در قرآن

حسین هوشمند فیروزآبادی\*

## چکیده

قرآن به دلیل مصونیت و قطعی‌الصدور بودن، نسبت به دیگر منابع استنباط احکام (سنت، اجماع و عقل) نقش محوری و پُراهمیت‌تری دارد و ضرورت رجوع در تحقیقات حقوق اسلامی را می‌طلبد. در این کتاب مقدس، علاوه بر توجه به مباحث گوناگون اعتقادی، عبادی، اخلاقی و سیاسی، به مباحث حقوقی نیز توجه ویژه‌ای شده است و از جمله مباحث مسئولیت مدنی مد نظر قرآن قرار گرفته است. در میان مباحث گوناگون مسئولیت مدنی که در قرآن اشاره شده است، آیاتی از این کتاب با قاعده «احسان» و ثبوت یا اسقاط ضمان ناشی از آن مرتبط می‌باشد و با توجه به آنها می‌توان قلمرو این قاعده و حدود دلالت آن را استخراج کرد. با استفاده از این آیات، «محسن» بدون اینکه نیاز باشد به نتیجه مطلوب و مد نظر برسد (تعهد به نتیجه)، لازم است علاوه بر دارا بودن قصد، فعل محسنانه (تعهد به وسیله) داشته باشد. همچنین در این نوشتار اثبات می‌گردد که احسان بر خود شخص محسن، مسقط ضمان محسوب نمی‌شود. افزون بر این، در احسان بر دیگری علاوه بر اسقاط ضمان شخص محسن، می‌توان از آیات شریفه مرتبط با احسان، ضمان محسن‌الیه در قبال محسن را هم نسبت به هزینه‌هایی که کرده و هم نسبت به اجرت، استنباط کرد.

واژگان کلیدی: قرآن، احسان، مسئولیت مدنی، اتلاف، احترام.

## مقدمه

در نظام حقوقی اسلام، حوزه مسئولیت مدنی مد نظر قرار گرفته است و گرچه در کتب فقهی به صورت متمرکز، کتاب و باب خاصی به این موضوع اختصاص نیافته است؛ ولی آیات متعدد از قرآن در این باره مورد توجه فقها قرار گرفته، بسیاری از قواعد فقهی مرتبط با بحث مسئولیت مدنی از جمله قاعده احسان، به وسیله فقها مورد بحث واقع شده است.

برخلاف نظام‌های حقوقی دیگر که غالب احکام خود را از عقل بشری و تجربه استخراج می‌کنند، ویژگی نظام حقوقی اسلام در این است که اولاً، از منابعی فراتر از عقل برخوردار می‌باشد که برخی مانند قرآن، کاملاً مصونیت دارند؛ ثانیاً، چون در استنباط‌های عقلی امکان اشتباه وجود دارد، دیگر منابع حقوق اسلامی، راه‌های تشخیص حکم صحیح عقل را از حکم ناصحیح نشان می‌دهند و در کتب امامیه ضمن بالابردن نقش عقل و دعوت و تشویق به به‌کارگیری آن، میان استنباط قطعی عقل با استنباط ظنی و مشکوک، تفاوت قائل شده‌اند و جامعه و مردم را از راه قیاس و استحسان و احکام ظنی، در بوته آزمایش قرار نمی‌دهند.

نخستین و مهم‌ترین منبع از میان منابع چهارگانه استنباط احکام (قرآن، سنت، عقل و اجماع)، قرآن است که به دلیل مصونیت، قطعی‌الصدر بودن و خالی بودن از تحریف، نقش محوری دارد و علاوه بر آنکه به مثابه نخ تسبیحی است که جایگاه دیگر منابع را معین می‌کند، فاقد مشکلاتی است که بر سر راه دیگر منابع چون روایات وجود دارد. یکی از قواعد فقهی مهم درباره حوزه مسئولیت مدنی، قاعده احسان است که مطابق آن در مواردی به رغم وجود ارکان مسئولیت مدنی، شخص زیان‌رساننده به دلیل احسانش، از جبران خسارت معاف می‌گردد؛ بنابراین ارتباط این قاعده با مسئله جبران خسارت، به انجام مربوط است که اتلاف یا تسبیبی محسنانه صورت گیرد و ضمان شخص متلف به دلیل احسانش و در تعارض دو قاعده احسان و اتلاف، مشکوک و مورد تردید واقع شود. همچنین در دیگر موارد ضمان‌آور غیراتلاف مانند ضمان براساس قاعده احترام یا قاعده «علی‌الید»، مسئله تعارض این قواعد می‌تواند مطرح باشد.

در بحث از مدرک قاعده احسان، گرچه روایاتی نیز وجود دارد؛ ولی فقها بیشتر بر برخی آیات قرآن مرتبط با قاعده متمرکز شده‌اند و در بحث از ماهیت و قلمرو این قاعده با استفاده از آیات، استخراج حکم نموده‌اند.

در این مقاله برآنیم تا براساس آیات مرتبط با این قاعده و حدود دلالت هر آیه، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: اولاً، قلمرو این قاعده از جهت شمول بر فرد محسن و از جهت نیاز بر قصد و انگیزه محسنانه تا کجاست؟ ثانیاً، حدود دلالت آن فقط به اسقاط ضمان محسن مربوط است یا علاوه بر آن، شامل اثبات ضمان به نفع محسن نیز می‌گردد؟ ثالثاً، در تعارض قاعده احسان که مستقط ضمان است، با دیگر قواعد مثبت ضمان مانند قاعده اتلاف، قاعده علی‌الید و قاعده احترام، کدام یک بر دیگری حکومت یا ورود دارند؟

بر این اساس، بخش اول را به بیان آیات مرتبط با قاعده احسان و چگونگی دلالت آنها بر قاعده، بخش دوم را به ماهیت احسان و قلمرو قاعده، بخش سوم را به حدود دلالت قاعده از جهت اسقاط و اثبات ضمان و بخش چهارم را به بررسی تعارض قاعده احسان با دیگر قواعد اختصاص می‌دهیم.

## ۱. آیات احسان

چندین آیه شریفه از قرآن با قاعده احسان مرتبط‌اند و در استنباط احکام مورد توجه فقها و حقوقدانان اسلامی قرار گرفته‌اند که در این بخش علاوه بر ذکر آنها، چگونگی دلالت‌شان توضیح داده می‌شود.

### ۱-۱. آیه اول

مدرک اصلی قاعده احسان، بخشی از آیه شریفه ۹۱ سوره توبه می‌باشد؛ یعنی «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» است:

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. بر ضعيفان و بيماران و آنان که وسيله‌ای برای انفاق [در راه جهاد] ندارند، ایرادی نیست [که در میدان جنگ شرکت

نجویند]؛ هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند [و از آنچه در توان دارند، مضایقه نکنند]. بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است! مطابق این آیه، شخص محسن ضمانی ندارد؛ چون اگر ضمان داشته باشد، در حقیقت مورد مؤاخذه واقع شده است که آیه شریفه آن را نفی می‌نماید.

شأن نزول آیه درباره برخی اصحاب پیامبر ﷺ است که به دلیل ضعف، بیماری و فقر، قدرت جنگ نداشتند و نتوانستند در غزوه تبوک شرکت کنند و از این موضوع دلگیر و ناراحت بودند که مبادا در شمار کسانی قرار گیرند که با عذر غیرموجه، از رفتن به جبهه خودداری می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۱). با توجه به مباحثی که در اصول فقه مطرح است، فقها از مفاد این‌گونه آیات، عمومیت می‌گیرند و به خصوصیت مورد - شأن نزول - چندان توجه نمی‌کنند؛ مانند عبارت «لاتنقض الیقین بالشک» که روایتی درباره وضو آن را ذکر کرده است؛ ولی فقها به آن عمومیت می‌دهند. کلمه «محسنین» که جمع «محسن» است، در آیه به صورت معرفه و محلی به (الف) و (لام) آمده است که از آن عمومیت برداشت می‌شود. همچنین کلمه «سبیل» نیز به صورت نکره در سیاق نفی آمده است که آن هم از نظر نحوی و اصولی، مفید عموم می‌باشد.

«سبیل» نیز از نظر لغوی به معنای حرج، زحمت و حجت آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۳۱۹) که با توجه به شأن نزول آیه، معانی حرج و زحمت، هماهنگ با آیه می‌باشد؛ بنابراین آیه شریفه هر چیزی را که سبب مؤاخذه شخص محسن شود، نفی می‌کند و یک قضیه حقیقه است که منحل به قضایای متعدد می‌گردد و همه موجبات حرج، زحمت و مؤاخذه را اعم از اینکه مجازات باشد یا ضمان مالی، نفی می‌کند (لنکرانی، [بی‌تا]، ص ۲۸۹). به فرض هم که ظاهر آیه بر عموم و اطلاق دلالت نکند، تعلیق حکم بر وصف احسان، نشان‌دهنده عمومیت حکم بر آن وصف است و حکم نفی سبیل به هر محسنی ساری و جاری خواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۵).

با توجه به این امر، این آیه مدرک قرآنی قاعده احسان از جانب فقها تلقی شده است و فقها احسان را مسقط ضمان دانسته‌اند. فقدان ضمان به دلیل احسان، مورد اتفاق فقهاست و حتی برخی فراتر رفته‌اند و علاوه بر آن، به مثبت ضمان بودن آیه نیز قائل‌اند. روشن است اثبات ضمان نسبت به محسن نیست، بلکه آیه به ضمان محسن‌الیه در قبال

محسن نسبت به مخارج و هزینه‌هایی که کرده است، اشاره دارد (رک: مصطفوی، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

قابل ذکر است در مقابل نظریه‌ای که ضمان مالک را در مقابل اداره‌کننده فضولی مال غیر (ماده ۳۰۶ ق.م.ا) ناشی از احسان می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸)، دو نظر دیگر وجود دارد که مطابق یکی ضمان مالک و صاحب مال ناشی از قواعد حاسبه است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۳۰۸) و مطابق دیگری، این ضمان را قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» توجیه می‌کند (عامری، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

البته برخی اصطلاح مسقط بودن را صحیح ندانسته‌اند و معتقدند در این موارد، این‌گونه نیست که مقتضی ضمان باشد و احسان، مانع فعلیت یافتن مقتضی شود، بلکه اصلاً مقتضی ضمان و مسئولیت مدنی وجود ندارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

به این ترتیب، به جای اینکه احسان را رافع ضمان و مسئولیت بدانیم و از اصطلاح «مسقط ضمان» استفاده کنیم، بهتر است اصطلاح «مانع ضمان» بودن را برای احسان به کار گیریم.

## ۲-۱. آیه دوم

علاوه بر آیه مذکور که درباره احسان شهرت یافته است، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارند که با قاعده احسان ارتباط دارند؛ از جمله در قضیه همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام و کارهایی که خضر نبی انجام داد، یکی از آنها سوراخ کردن کشتی متعلق به مساکینی بود که برای خیرخواهی و جلوگیری از غصب آن به وسیله حاکم، این فعل محسنانه رخ داد و خسارتی نیز به ظاهر از جانب حضرت خضر علیه السلام پرداخت نشد. این آیه را می‌توان همانند برخی فقها (طباطبایی حائری، [بی تا]، ص ۱۰۸) به احسان ارتباط داد و این ایراد که خضر علیه السلام پیغمبر بود و کاری که برای او جایز باشد، لازم نیست برای ما نیز جایز باشد، وارد نیست؛ چون تکیه در استدلال بر ملاحظه علت است که آن احسان به مساکین می‌باشد؛ پس هر جا علت باشد، حکم ثابت می‌شود (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ص ۴۶۷).

آیه شریفه مذکور بدین شرح است:

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا: پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند. [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی (کهف: ۷۱).

به دنبال این اعتراض، حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به خضر نبی علیه السلام فرمود: أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا: اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوب کنم، [زیرا] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می‌گرفت (کهف: ۷۹).

### ۳-۱. آیه سوم

آیه دیگر، آیه ۶۰ سوره الرحمن: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» است. اگرچه از این آیه بیشتر برای اثبات ضمان مالک نسبت به فاعلی که قصد دلسوزی و نفع‌رساندن داشته است - یعنی مسئله اداره مال غیر - استفاده می‌شود؛ چنان‌که کاشف‌الغطا می‌گوید: یترتب علیه أن الفاعل للإحسان يلزم جزاؤه لو كان عمله ماله قيمة ما لم ينو التبرع سواء نوى الرجوع بأجرة العمل أم لم ينو: از این آیه چنین برمی‌آید که فاعل محسن، لازم است جزا و پاداش عملش داده شود؛ اگر عملی که انجام داده، قیمت داشته باشد. البته در صورتی که وی قصد تبرع نداشته باشد و تفاوتی نمی‌کند که وی نیت رجوع برای دریافت اجرت عملش را داشته باشد یا چنین نیتی نداشته باشد (نجفی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۵).

با وجود این، بسیاری نیز همان قاعده مسقط‌بودن احسان و عدم ضمان مالی محسن را از آن استنباط کرده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۱۲ / حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۵ / لنکرانی، [بی‌تا]، ص ۲۸۳).

مطابق این آیه، این‌گونه استدلال می‌شود که در مقابل احسان، باید اقدامی احسان‌گونه انجام گیرد و اگر محسن ضامن باشد، این ضمان برای او اسائه محسوب می‌شود که آیه به صورت استفهام انکاری آن را رد کرده است.

#### ۴-۱. آیه چهارم

علاوه بر این موارد، آیات دیگری نیز می‌توانند استناد شوند که برای جلوگیری از اطاله، از بحث تفصیلی در آنها صرف نظر می‌شود؛ مانند: آیه شریفه «وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۶). این آیه اگرچه در کتب فقهی بیشتر برای پاسخ سلام دادن در نماز و غیرنماز به آن تمسک شده است؛ ولی معنای «تحیت» - چنان‌که در کنز‌العرفان گفته شده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ص ۱۵۵) - صرف سلام کردن نیست، بلکه شامل هرگونه نیکی و احسان می‌شود. بر این اساس، دلالت آیه بر موضوع روشن است؛ چون مطابق آن اگر احسان و نیکی صورت گرفت، بهتر از آن یا دست‌کم همانند آن باید پاسخ داده شود و حال آنکه مؤاخذه محسن و ضامن دانستن وی آشکارا خلاف دستور روشن این آیه شریفه است.

#### ۵-۱. دفع یک اشکال

از میان این آیات، مهم‌ترین آیه‌ای که فقها آن را مدرک قرآنی قاعده احسان دانسته‌اند، آیه اول یعنی آیه ۹۱ سوره توبه است. برخی فقهای معاصر با اشاره به شأن نزول این آیه شریفه، دلالت آن را بر قاعده ناتمام دانسته‌اند. ایشان با تفکیک آیات و روایاتی که شأن نزول و ویژگی‌های صدور در بیان آنها معکس شده است، از آیات و روایاتی که این انعکاس در آنها نیست، استنتاج قانون عام را از قسم اول ناصحیح و از قسم دوم صحیح دانسته‌اند و فقط در شرایطی که بیان شأن نزول و ویژگی‌های صدور، به طور کم‌رنگ همراه با صدور نص بیان شود که مزاحم کشف قانون عام نباشد، استنتاج قانون عام را از قسم اول آیات و روایات به صورت استثنایی پذیرفته‌اند و با این بیان، در محل بحث نیز دلالت آیه ۹۱ سوره توبه را بر قاعده احسان با توجه به شأن نزول، مورد خدشه دانسته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

این دیدگاه علاوه بر اینکه با جامعیت آیات شریف قرآن منافات دارد، با تزییق قلمرو شمول آیات، دست فقیه را از استخراج بسیاری از آیات کوتاه می‌سازد. از نظر مفسر بزرگ جناب علامه طباطبایی، قرآن کریم برای هدایت همه آحاد بشر در طول اعصار نازل شده است و معارفی که بیان می‌کند و فضایل و رذایلی که برمی‌شمرد،

مختص فرد یا زمان خاصی نیست و موارد شأن نزول، باعث محدودیت حکم آیه بر رخداد خاص نیستند؛ بنابراین مدح یا مذمت افراد، فقط دلیل بر وجود صفات نیک و بد در آنهاست و دلیلی بر آن نیست که آن صفات در فرد دیگری نیستند. بر این اساس، از دید ایشان، سبب نزول آیات چونان الگوهای تطبیقی برای انسان‌ها هستند تا براساس آن بتوان حد و مرز احکام و شرایط آن را تشخیص داد. ایشان قرآن را از نظر انطباق بر مصادیق، وسیع دانسته‌اند و قائل‌اند حکم آیه، در هر موردی که به لحاظ ملاک، با مورد نزول متحد باشد، جاری می‌شود. طبق نظر ایشان، آیات قرآن در طول زمان در دو بُعد تنزیل و تأویل جریان می‌یابند؛ در بُعد تنزیل، با معنای ظاهری بر موارد و مصادیق مشابه در عصرهای پس از نزول منطبق می‌شوند و در بُعد تأویل، هریک از آیات شریفه قرآن بر معانی دقیق‌تر و عمیق‌تری انطباق می‌یابند و دلالت می‌کنند؛ برای مثال، آیات جهاد با دشمنان و کفار بر جهاد با نفس، انطباق می‌یابند یا آیاتی که درباره منافقان نازل شده‌اند، بر مسلمانان فاسق انطباق داده می‌شوند یا در انطباق ظریف‌تر، آیاتی که در شأن گناهکاران نازل شده‌اند، بر کوتاهی‌ها و غفلت‌های اهل مراقبه و ذکر انطباق داده می‌شوند. طبق این دیدگاه، می‌توان شمول مفاهیم ظاهری آیات بر موارد مشابه را «جری» و شمول حکم آیات بر مطالب بطنی را «انطباق» خواند. از این رو، علامه طباطبایی معانی و معارف قرآن شریف را دارای مراتب متعددی می‌داند که برای اهل هر مرتبه، معنای متناسب با حال و مقام وی مقصود آیه است. همچنین ایشان ظاهر و باطن قرآن را دو امر نسبی می‌خواند که هر باطنی نسبت به ظاهر خود، باطن است؛ ولی نسبت به باطن خود، ظاهر به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۲).

آیت‌الله معرفت نیز در این باره عقیده دارد:

بیشتر آیات نازله بنا بر مناسبات، در ابتدا خاص به نظر آمده، در ظاهر به غیر آن موارد سرایت نمی‌کنند؛ ولی این محدودیت با رسالت جاودانه قرآن کریم، منافات دارد. ایشان در نهایت، تعمیم حکم آیه‌ای که در مورد خاص نازل شده به موارد مشابه را از تأکیدهای پیامبر ﷺ دانسته که به منظور جریان آیه در همه اقوام و اعصار بیان شده است (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

البته بیشتر این عقاید در مفسران، بر این حدیث از امام باقر ﷺ مبتنی است؛ بدین شرح



که از حمزان بن عین نقل شده است:

از امام باقر<sup>ع</sup> درباره ظاهر و باطن قرآن پرسیدم و فرمود: ظاهرش کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده و باطنش افرادی که اعمال همان مردمان را تکرار کرده‌اند. قرآن همان‌گونه که آنان را دربرمی‌گرفت، اینان را شامل می‌شود. (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

در روایت دیگری از آن حضرت این‌گونه آمده است:

وقتی آیه‌ای درباره قومی نازل شده، اگر پس از مرگ آن قوم، آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی نخواهد ماند؛ ولی همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

مطابق این روایات، قرآن کریم دربردارنده مطالبی است که بر غایب و حاضر، یکسان حکم می‌کند و بر زمان آینده همچون زمان نزولش جاری است؛ چنان که خورشید و ماه برای همه دوران‌ها یکسان می‌تابند؛ بنابراین سبب نزول، مصداقی از مصادیق آیه است که راه را بر تطبیق حکم آیه بر مصادیق دیگر - هرچند در اعصار بعدی - نمی‌بندد (پوررستمی، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

به نظر می‌رسد یک تحقیق اجمالی در تفسیرالمیزان در ضابطه عملی نیز کلام منقول از علامه را در مقام تفسیر آیات شریفه قرآن کریم مشخص می‌کند؛ زیرا از نظر علامه طباطبایی، آیات قرآن از جهت معنا مراتب گوناگونی دارند؛ آیاتی که تحمل معانی متعدد را دارند و آیاتی که به یک معنای خاص تصریح دارند؛ چنان‌که در بحث مصداق، این سخن را طرح می‌کند که قرآن از جهت انطباق بر مصادیق گوناگون، ظرفیت‌های بسیاری دارد و نمی‌توان کلام الهی را به مورد نزول محدود کرد، بلکه باید آن را به هر چیزی که مناسب آن مفهوم است، گسترش داد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره درباره قصه هاروت و ماروت و فرض و احتمالات آنان با یک محاسبه ریاضی، معانی محتمل این آیه را به ۱,۲۶۰,۰۰۰ معنا می‌رساند و می‌گوید: این از عجایب قرآن کریم است که آیه‌ای آن اندازه احتمال معنایی می‌پذیرد که موجب تحیر عقول می‌شود. علامه همین موضوع را در آیه ۱۷ سوره هود نیز جاری می‌داند که در آن جوهری از معانی مطرح است که سر به هزاران می‌زند که البته برخی صحیح و برخی ناصحیح است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴).

این گونه بیانات علامه طباطبایی به این حقیقت ناظرند که آیات قرآن ذوجوه بوده، همچنین در دو جهت بسط و توسعه معنایی می‌یابند؛ یکی در جهت ایجابی و معناشناسانه و دیگری در جهت سلبی و آسیب‌شناسانه. بُعد معناشناسانه، به این امر ناظر است که آیات قرآن کریم ضمن برخورداری از وجوه معنایی در لایه‌های روئین، از وجوه معنایی دیگری نیز برخوردارند که در مراتب عمیق‌تر و زیرین قرار دارد. به عبارت دیگر، معارف و مقاصد قرآن کریم فقط در ظواهر و مصادیق آن منحصر نمی‌شوند، بلکه از مراتب و بطون درونی‌تر نیز تشکیل شده‌اند که بسته به ظرفیت و سعه علمی و روحی مفسر، قابل کشف و دریافت‌اند. بُعد آسیب‌شناسانه وجوه نیز به این وجه ناظر است که مفسر در فهم و برداشت از قرآن، با مواردی همچون تشابهات معنایی، تشابهات موضوعی و مانند آن مواجه می‌باشد. از این رو، باید از برخورد سطحی با آیات پرهیزد و همواره در نظر داشته باشد که قرآن، تاب معانی شبه صحیح و واقع‌نما را نیز دارد؛ طبق این قول، آیات قرآن نه تنها دارای وجوه و بطون معنایی‌اند، بلکه این وجوه در دو جنبه قابل دریافت و توسعه‌اند.

در جریان سرپیچی خوارج از فرامین امام علی علیه السلام و فرستادن ابن‌عباس از جانب امیر مؤمنان علیه السلام برای احتجاج با آنها وقتی ابن‌عباس برای اثبات مشروعیت اصل حکمیت به آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُتُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء: ۳۵) استناد کرد، خوارج موضوع آیه را مربوط به حکمیت در اختلافات خانوادگی و امور خصوصی مردم دانستند، نه حکمیت در احکام شرعی؛ به همین دلیل، سخن ابن‌عباس را رد کردند. اگرچه آیه مذکور به اختلافات زناشویی مربوط است، ابن‌عباس موضوع آیه را از انحصار مذکور بیرون آورد و به گونه جری و تطبیق و در نظر گرفتن وجه عام آیه، آن را برای اختلافات دیگر در جامعه نیز جاری کرد. این سخن ابن‌عباس در واقع نوعی توسعه معنایی است؛ هرچند خوارج چنین توسعه‌ای را برنتافتند (پوررستمی، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

## ۲. ماهیت و قلمرو قرآنی قاعده احسان

برای شناخت دقیق از مفهوم احسان و درک صحیح از شخص محسن، لازم است

قلمرو قاعده احسان از جهات گوناگون بررسی شود. در این بخش با بررسی قلمرو این قاعده از جهات گوناگون، ماهیت احسان را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

## ۱-۲. از حیث شمول بر قصد و فعل

در ماهیت احسان، این مسئله مطرح است که آیا احسان بر قصد محسنانه شخص یا فعل محسنانه وی یا قصد و فعل توأمان شخص مبتنی می‌باشد؟ با توجه به پاسخی که به این پرسش داده می‌شود، درباره شخص محسن، سه احتمال داده شده است: اول، اینکه شخص محسن کسی است که فعلی از او صادر شود که سودمند باشد و نیت و قصدش نیز خیرخواهی و دلسوزی باشد؛ زیرا «احسان» از عناوین قصدیه بوده، نیت و قصد در ایجاد آن نقش دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۸).

دوم، اینکه شخص محسن، فردی است که قصد خیرخواهی و دلسوزی داشته باشد و مرتکب فعلی شود؛ هرچند آن فعل در واقع و از نظر عرف، سودمند یا غیرسودمند یا حتی زیانبار باشد.

محقق اصفهانی در تأیید این نظر می‌گوید:

بدین دلیل که فعل اگر به قصد یک عنوان محسنانه و نیک از میان عناوین محسنانه دیگر صادر شود، خودش متصف به حسن می‌شود، اگرچه آن عنوان در خارج محقق نشود (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵).

سوم، اینکه محسن کسی است که فعلش بر حسب عرف سودمند و در واقع مفید باشد، چه شخص قصد خیرخواهی داشته باشد و چه نداشته باشد و اصلاً نباید کاری به قصد و نیت شخص داشت؛ زیرا عناوین و مفاهیم که موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرند، معنای واقعی‌شان مد نظر می‌باشد و قصد و اعتقاد، در مفاهیم اشیا دخالت ندارد، بلکه مفاهیم اشیا تابع واقعیت خودشان‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۳۵). نتیجه اینکه اگر اتفاقاً فعل برخلاف عادت موجب تلف و ضرر شود نیز چون کماکان عنوان محسن بر وی صدق می‌کند، ضمانتی نخواهد بود (همان).

در مقابل نظر سوم، گفته شده است که احسان اگرچه موضوع حکم شرعی باشد؛ ولی چون از عناوین قصدیه است، با عناوینی چون خمر متفاوت بوده، نیازمند قصد

می‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۳۰۵). ضمن اینکه تنها تفاوت اعمال محسنانه از غیر محسنانه، در بعضی حالات قصد و انگیزه است و اگر این‌گونه نباشد، غیر از غاصب، هر شخص دیگری می‌تواند ادعا کند قصد خیرخواهی داشته، نباید ضمانتی داشته باشد.

نظر محقق اصفهانی نیز با این ایراد مواجه است که اثبات و شناخت قصد محسنانه افراد در جایی که فعل از نظر عرف محسنانه تلقی نشود، دشوار است و می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد. همچنین اگر فردی با قصد احسان، مرتکب فعلی مخالف و مغایر قصدش شود، از نیت و قصدش تخطی کرده، در موارد عدم مطابقت قصد و فعل، با هیچ دلیلی نمی‌توان جانب قصد را گرفت.

## ۲-۲. از حیث ضرورت حصول نتیجه

موضوع دیگری که در شناخت ماهیت و قلمرو احسان مؤثر است، بررسی ضرورت حصول نتیجه محسن می‌باشد. به عبارت دیگر، باید میان نتیجه با فعل محسنانه و خیرخواهانه، تفکیک قائل شد. حصول نتیجه و رسیدن به نتیجه مطلوب، همان است که محسن نیت آن را داشته و برای آن مرتکب فعل محسنانه شده است.

درباره وجود این رکن، بسیاری فقها معتقدند اینکه علاوه بر قصد، فعل از نظر عرف خیرخواهانه تلقی شود، کفایت می‌کند؛ هر چند نتیجه مد نظر حاصل نشود؛ مثلاً شخص به قصد نجات جان دیگری، فعل زیانباری را مرتکب شود و پنجره‌ای را بشکند؛ ولی هنگامی که به محسن‌الیه برسد، وی تلف شده باشد. در اینجا از نظر عرف، وی فعل خیرخواهانه‌ای مرتکب شده است؛ بنابراین محسن محسوب می‌شود؛ هر چند نتیجه مد نظر حاصل نشده باشد.

مثالی که فقها در این باره اشاره می‌کنند اینکه اگر سرپرست یتیم او را به نیت تأدیب و اصلاح، تنبیه کند، عمل او محسنانه تلقی می‌شود؛ هر چند نتیجه حاصل نشود و طفل ادب نگردد (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵).

ضروری دانستن حصول نتیجه برای محسن، قلمرو این قاعده را بسیار محدود می‌سازد و افراد را در ارتکاب فعل محسنانه‌ای که به ایراد خسارت منجر شود، نگران

می‌سازد و مغایر با آیه شریفه‌ای است که مطابق آن افراد ناتوانی که امکان شرکت در جنگ را نداشتند، هرچند به نتیجه مد نظرشان نرسیدند و نتوانستند در جنگ شرکت کنند؛ ولی در آیه، محسن لقب گرفتند. در نتیجه «محسن» فردی است که صرفاً حاوی دو رکن قصد و فعل محسانانه باشد؛ چه نتیجه مد نظر وی حاصل شود و چه نتیجه حاصل نشود.

شبهه‌ای که در اینجا ممکن است به ذهن خطور کند اینکه چگونه می‌شود عمل و فعل، هم سودمند و هم زیانبار باشد تا بحث مسئولیت مدنی شخص مطرح شود و وی را به دلیل احسان، معاف کنیم.

پاسخ اینکه از نظر عرف، عمل سودمند و محسانانه عمل صددرصد مفید نیست، بلکه ممکن است عملی از جهتی مفید و از جهتی زیانبار باشد؛ ولی عرف، میزان سودمندبودنش را بیش از زیانش تشخیص دهد و در مجموع، آن را مفید بداند. به عبارت دیگر، عرف میان نتیجه و میزان سود و اهمیت آن با میزان ضرر و زیانش ارزیابی و اهم و مهم می‌کند و سپس حکم می‌کند که آیا این عمل سودش یا زیانش بیشتر است.

در بحث مسئولیت مدنی شخص محسن، سخن از احسانی است که به خاطر اهمیت و میزان سود و نتیجه، فعل زیانباری که محسن انجام داده است، در مقابل سود آن عمل، ناچیز و کم‌اهمیت تلقی می‌شود.

### ۲-۳. از حیث شمول بر ایصال منفعت

موضوع دیگر با قلمرو قاعده بررسی شمول آن بر موارد ایصال منفعت مربوط می‌باشد. به عبارت دیگر، پرسش اینکه آیا احسان فقط موارد دفع ضرر را دربرمی‌گیرد یا تحصیل منفعت نیز احسان تلقی می‌شود؟

نتیجه این بحث در ضمان و جبران خسارت مشخص می‌شود؛ چون اگر قائل شویم احسان هر دو مورد را دربرمی‌گیرد، در نتیجه هم محسنی که قصد دفع ضرر داشته، هم محسنی که قصد ایصال منفعت داشته است، از ضمان معاف می‌گردند. در این قسمت با تفکیک مفهوم احسان از بحث اسقاط ضمان، فقط به موضوع ایصال منفعت در شناخت

مفهوم محسن می‌پردازیم و بررسی اسقاط یا عدم اسقاط ضمان را به بخش سوم یعنی در قسمت حدود دلالت قاعده احسان می‌سپاریم.

در پاسخ به پرسش پیش‌گفته، برخی معتقدند احسان فقط به دفع ضرر مربوط است و برخی گفته‌اند هم دفع ضرر و هم حصول منفعت را شامل می‌شود (رک: حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۷).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اولاً، آیات اطلاق دارند و تفکیکی میان این دو نوع احسان قائل نشده‌اند؛ ثانیاً، چون ملاک احسان، عرف است؛ پس باید پذیرفت که احسان هر دو را شامل می‌شود؛ بنابراین اگر کسی به قصد خیرخواهی برای اینکه نفعی به دیگران برساند، مرتکب فعل زیانبار شود، به وی محسن گفته می‌شود؛ مانند کسی که با توجه به درخواست زیان‌دیده برای نشان‌دادن آدرس به او با حرکات دست، خیابان‌ها را به او نشان می‌دهد که در این میان، دستش به عینک زیان‌دیده برخورد می‌کند و عینک را می‌شکند. براساس دیدگاه مذکور، این فرد نیز محسن است. همچنین، کسی که به قصد خیرخواهی مصدومی را درون ماشین می‌گذارد تا او را به بیمارستان منتقل کند و از منفعت مداوا بهره‌مند سازد؛ ولی متوجه می‌شود چون او را به شکل ناصحیح درون ماشینش گذاشته، قطع نخاع شده است. در اینجا نیز وی محسن محسوب می‌شود.

حال نکته مهم اینکه مگر دو عنوان «دفع ضرر» و «حصول منفعت»، همیشه همراه نیستند؟ به عبارت دیگر، آیا هر جا محسن قصد منفعت‌رساندن به دیگری را دارد، نبود آن نفع، ضرر محسوب نمی‌شود؟

پاسخ منفی است؛ یعنی اگرچه غالباً رساندن سود به معنای دفع ضرر از دیگری است؛ ولی همیشه این‌گونه نیست و مواردی وجود دارد که بدون تصور دفع ضرر از محسن‌الیه، محسن می‌خواهد او را از نفع و سود بهره‌مند سازد؛ مثلاً شخص برای همسایه‌اش غذای نذری می‌برد و در اثر فشردن دکمه زنگ، زنگ می‌سوزد. در اینجا صرف سودرساندن مطرح است و اگر غذا به همسایه نرسد، ضرری متوجه او نیست.

#### ۴-۲. از حیث شمول بر شخص محسن

بحث دیگری که در قلمرو احسان باید بررسی شود، پاسخ به این پرسش است که آیا

نفع‌رساندن به خود نیز احسان است؟ یعنی چنانچه کسی قصد احسان به خود را داشته باشد - یعنی بخواهد ضرری را از خود دفع یا نفعی را برای خود جلب کند - آیا فعلش احسان محسوب می‌شود و اگر باعث ضرر شود، مانع ضمان است یا خیر؟

روشن است در جایی که شخص قصد احسان به خود را دارد و مرتکب فعل زیانباری شود که به خود او ضرر وارد شود، ضمان بی‌معناست. بحث اصلی در جایی است که شخص برای احسان به خود، مرتکب فعل زیانباری در قبال دیگری شود و او را متضرر سازد؛ در این موارد باید دید چنین احسانی ضمان را از میان می‌برد یا خیر؟ در این باره سه دیدگاه وجود دارد:

الف) نفع‌رساندن به خود، اصلاً در مجرای قاعده احسان قرار نمی‌گیرد، بلکه حتماً باید برای دیگری قصد خیرخواهی و فعل محسنانه وجود داشته باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۳ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۸۳).

ب) نفع‌رساندن به خود، احسان محسوب می‌شود؛ ولی مانع ضمان ناشی از فعل زیانبار محسن نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۲۶۸).

ج) نفع‌رساندن به خود، نه تنها احسان است، بلکه مانع ضمان محسن نیز می‌گردد و نیازی به جبران خسارت متضرر نیست.

دیدگاه سوم را باید به فقهای منتسب دانست که با ذکر نمونه‌هایی قابل تطبیق با صورت مسئله، به رفع ضمان فتوا داده‌اند.

یکی از این موارد، زمانی است که شخص به خاطر ترس از اینکه ضرری متوجهش شود، حیوانی را رم دهد و در اثر این عمل، حیوان به راکب خود خسارت وارد سازد. در این مورد، این‌گونه استدلال شده است که فردی که حیوان را رم داده، چون ضرر را از خود دفع کرده است، «محسن» بوده، ضمانی ندارد (حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۰-۳۷۲).

مطابق این دیدگاه که بر دفاع مشروع قابل تطبیق می‌باشد، مبنای معافیت از ضمان در دفاع مشروع، «احسان» دانسته شده است. در نتیجه، قائلان به این نظر با تفکیک میان کسی که با احسان بر خود قصد دارد ضرری را از خود دفع کند، نسبت به کسی که با احسان بر خود قصد دارد نفعی را به خود برساند، احسان بر خود برای دفع ضرر را مسقط ضمان دانسته‌اند.

از میان این دیدگاهها، دیدگاه اول، با آیات مرتبط با احسان مناسبت بیشتری دارد؛ چون در مواردی - مانند آیه «ما علی المحسنین»، داستان حضرت خضر<sup>علیه السلام</sup> یا آیه «فإذا حیبتهم بتحیه» - احسان نسبت به دیگری مطرح شده و در این مورد، نفی سیل و مؤاخذه برداشته شده است و به نظر می‌رسد حتی اگر مفهوم احسان را توسعه دهیم و آن را شامل احسان بر خود نیز بدانیم، نمی‌توان ضمان را در اینگونه موارد منتفی دانست. یکی از مواردی که در فقه، این دیدگاه طرح شده، آنجاست که کسی میزابی احداث کند و در اثر افتادن میزاب، شخصی آسیب ببیند. فاضل هندی به سخن کسانی که در این مورد به دلیل محسن بودن شخص، به عدم ضمان قائل‌اند، خدشه وارد کرده، معتقد است چون شخص بر خودش احسان کرده، نه بر مجنی‌علیه، ضامن است و می‌افزاید همان‌گونه که طیب و تأدیب‌کننده نیز اگر خسارتی به بار آورند، ضامن‌اند، در حالی که آنها نیز هیچ قصدی جز احسان ندارند؛ پس در اینجا نیز ضمان وجود دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۲۶۸).

به عبارت دیگر، احسان به خود نباید منجر به ضرر دیگری شود و اگر شد، فرد محسن برای تحمل ضمان، سزاوارتر از متضرر است. ایراد ضرر بر دیگری برای دفع ضرر از خود بدون اینکه ضمانی به دنبال داشته باشد، منطقی به نظر نمی‌رسد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸-۱۷۹).

### ۳. حدود دلالت قاعده از جهت اسقاط و اثبات ضمان

با توجه به آیات پیش‌گفته، فقهای امامیه معتقدند قاعده احسان، مسقط ضمان شخص محسن است؛ ولی اینکه فقط «احسان دفع‌کننده ضرر» مسقط است یا علاوه بر آن، «احسان منجر به ایصال منفعت» نیز مسقط ضمان خواهد بود، قابل بررسی است. همچنین علاوه بر بحث اسقاط، اثبات ضمان با استفاده از قاعده نیز محل بحث می‌باشد که در ادامه، این دو امر بررسی خواهند شد.

#### ۳-۱. حدود دلالت در اسقاط ضمان

در مواردی عرف، ایصال منفعت محسن به محسن‌الیه را احسان شمرده است. حال باید



بررسی کرد که آیا فقط احسانی که برای دفع ضرر باشد، مسقط ضمان است، یا هم احسان برای دفع ضرر و هم احسان برای منفعت رساندن هر دو مسقط ضمان اند؟ اگرچه میرفتاح مراغی، عمل محسنانه برای منفعت رساندن را احسان می‌شمارد؛ ولی در اینکه چنین احسانی مسقط ضمان باشد، تأمل می‌کند. از نظر وی وضع ید و تصرف در مال دیگری، با توجه به قاعده ضمان ید مستلزم ضمان است و ایصال نفع و احسان پس از آن، رافع مسئولیت ناشی از ضمان ید نیست و در نهایت این گفته را محل نظر می‌داند. ایشان می‌گوید:

ممکن است گفته شود اگر وضع ید بر مال دیگری بخواهد احسان شمرده شود، فقط در صورت دفع ضرر از او احسان است؛ ولی در صورت جلب منفعت، اثبات ید باعث جلب نفع نیست، بلکه ایصال نفع به وسیله امر دیگری است؛ پس ضمان به خاطر اثبات ید واقع می‌شود و پس از آن، احسان متأخر فایده‌ای ندارد. این مسئله محل نظر است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۷).

پذیرش این نتیجه را برخی به اتلاف نیز تسری داده‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۱)؛ بدین‌بیان که اگر ضمان ید یقینی ناشی از قاعده علی‌الید که احسان منجر به ایصال منفعت آن را مشکوک ساخته، قابل استصحاب باشد؛ پس ضمان ناشی از قاعده اتلاف نیز که بعدش به وسیله احسان مشکوک شده، کماکان جاری است؛ بنابراین اگر کسی دیوار باغی را خراب کند تا به درخت‌های باغ آب بدهد، به دلیل اتلاف، ضامن است؛ ولی همان‌گونه که گفتیم، چون معیار و ملاک برای شناخت احسان، عرف است و عرف هم دفع ضرر و هم حصول منفعت را احسان می‌شمارد؛ بنابراین باید نظری را پذیرفت که احسان را شامل هر دو مورد می‌داند.

درباره ضمان نیز غالباً زمانی عرف، ایصال نفع را مهم می‌شمارد که این ایصال به دفع ضرری بااهمیت منجر گردد؛ ولی اگر نفع رساندن صرف نیز باشد، عرف میان چنین احسانی با احسانی که فقط برای دفع ضرر باشد، تفاوتی قائل نمی‌شود؛ مانند اینکه فردی برای مطلع کردن دوستش از قبولی در کنکور یا برنده شدن در بانک، با سنگ به شیشه اتاقش بزند. در اینجا عرف آن اندازه نفع را بزرگ می‌شمارد که به فعل زیانبار اهمیتی نمی‌دهد.

برخی نفع‌رساندنی را که حُسن لزومی داشته باشد - یعنی انجامش به میزانی اهمیت داشته باشد که لزوماً حُسن محسوب شود - باعث از میان رفتن قبح فعل زیانبار و در نتیجه ضمان دانسته‌اند؛ ولی ایصال نفعی را که حُسن لزومی نداشته باشد، باعث از میان رفتن قبح فعل زیانبار و ضمان نمی‌دانند؛ مثلاً اگر شخصی برای نجات جان دیگری دروغ بگوید، قبح دروغ از میان می‌رود؛ چون این دروغ‌گویی، حُسن لزومی دارد و ترک این ایصال نفع، منجر به هلاکت مؤمن می‌شود؛ ولی اگر برای نفع‌رساندن به دیگری که حسن لزومی ندارد، دروغ بگوید قبح دروغ‌گویی از میان نمی‌رود (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵).

حال در بحث اتلاف که فعلی زیانبار و قبیح است، اگر رساندن نفع و احسان، حُسن لزومی داشت، ضمان از میان خواهد رفت؛ مثلاً شخص برای نجات جان دیگری از آتش پنجره، او را تلف کند؛ ولی اگر چنین حُسن لزومی نداشت، قبح اتلاف از میان نمی‌رود و ضمان برقرار است.

در تسبیب - یعنی اتلاف بدون مباشرت - وضعیت دشوارتر است؛ چون اگر اینجا عمد و قصد ضرر رساندن وجود داشته باشد، میان این قصد و نیت با قصد خیرخواهانه ایصال نفع، تعارض وجود دارد و شاید نتوان در این فرض، احسان را صادق دانست؛ ولی اگر تسبیب عمدی نباشد، می‌توان مواردی را فرض کرد که محسن بدون تقصیر عمدی سبب تلف گردد.

گفتنی است به اعتقاد برخی فقها، قاعده تسبیب قاعده‌ای اصطیادی است؛ یعنی مضمون و مفاد ادله دیگر است و باید در آن به قدر متیقن اکتفا کنیم و قدر متیقن جایی است که تلف، مستند به تقصیر و تفریط مسبب باشد (خویی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۶).

## ۲-۳. حدود دلالت در اثبات ضمان

برخی فقهای امامیه با استفاده از آیات احسان، به اثبات ضمان به نفع محسن نیز قائل شده‌اند؛ از جمله در لقطه - یعنی جایی که شخصی مال متعلق به دیگری را بیابد و لازم باشد مالک اصلی آن را پیدا کند - به شخص یابنده اجازه می‌دهند پس از اعلان و آگهی، درخواست استرداد مبالغی را نماید که برای اعلان پرداخت کرده است و

همچنین قائل اند اگر برای محافظت و نگهداری آن، اجرتی تعلق گیرد، این اجرت را نیز می‌تواند از مالک درخواست نماید (نجفی، ۱۳۸۱، ص ۴۵۶). در این موارد به آیه «ما علی المحسنین» استناد شده است (همان، ص ۴۵۷).

هرگاه نگهدارنده ضاله (حیوان گم شده) با نیت رجوع و نه با نیت تبرع، برای حیوانی که در شرف تلف و از میان رفتن است، غذا تهیه کند و همچنین در جایی که شخصی برای افراد واجب‌النفقة دیگری بدون نیت تبرع، غذا و مایحتاج لازم فراهم سازد، فقها نظر داده‌اند که وی محسن است و حق دارد به مالک حیوان گمشده یا به فردی که شرعاً نفقه بر عهده‌اش قرار دارد، رجوع کند و یکی از دلایل این رجوع را آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۰).

بعضی از فقها از این مرحله فراتر رفته‌اند و معتقدند چنانچه ودعی با وجود نهی مالک، انفاقی نسبت به مال مالک انجام دهد، چون این ودعی محسن است و محسن به دلیل آیه «ما علی المحسنین...» نباید در حرج قرار گیرد؛ پس وی در صورت عدم نیت تبرع، حق رجوع به مالک را دارد (عاملی ترحینی، ۱۴۲۷، ص ۲۹۸).

اگرچه فقدان یا اسقاط ضمان به دلیل احسان، مورد اتفاق فقهاست (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۴/ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۱۴-۱۵/ بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۴۲۱)؛ ولی به رغم مواردی که بعضی از فقها به اثبات ضمان با توجه به آیات قاعده احسان قائل شده‌اند، این موضوع محل بحث است و برخی قاعده احسان را فقط در اسقاط ضمان پذیرفته‌اند.

روشن است که برخلاف اسقاط ضمان، استخراج اثبات ضمان از آیات نسبت به محسن مطرح نیست، بلکه ضمان محسن‌الیه در قبال محسن، نسبت به اجرت محسن و مخارج و هزینه‌هایی که کرده است، محل بحث می‌باشد و در این صورت، پذیرش ضمان با بحث اداره مال غیر و ماده ۳۰۶ ق.م. سازگار است؛ یعنی ضمان مالک در مقابل اداره‌کننده مالش در جایی که این مدیر محسن است و به مصلحت مالک می‌اندیشد، پذیرفته شده است.

در مقابل نظریه امکان اثبات ضمان از قاعده احسان که مورد قبول برخی از حقوقدانان نیز قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۸)، نظر دیگری است که

مطابق آن ضمان مالک و صاحب مال، ناشی از قواعد حسبه می‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۳۰۸). مطابق این نظر، قاعده احسان فقط مسقط ضمان بوده، نمی‌تواند مثبت ضمان باشد و براساس آن گفته شود مالک باید مخارج و خسارت‌هایی را که شخص محسن متحمل شده است، جبران کند، بلکه قلمرو قاعده احسان فقط در موردی است که اگر محسن خسارتی بر مال مالک وارد کند، به موجب قاعده، ضمانی نداشته باشد؛ چون قصد احسان داشته است (همان). این نظر با توجه به اینکه آیه شریفه اطلاق دارد و در مضیقه قرارنگرفتن محسن را از هر جهت مد نظر قرار داده است، قابل ایراد به نظر می‌رسد و چنان‌که گفته شد، بسیاری از فقها نه تنها احسان را مسقط ضمان محسن می‌دانند، بلکه آن را در مقابل محسن در پرداخت اجرت و هزینه‌ها مثبت ضمان مالک دانسته‌اند. همچنین می‌توان گفت همان‌گونه که آیه «ما علی المحسنین» ضمان محسن را در صورت ایراد خسارت غیرعامدانه بر مالک نفی می‌کند، اگر هم محسن مخارج و هزینه‌هایی را تقبل کند، ضمان این موارد را بر دوش محسن قرار نمی‌دهد. به بیان دیگر، آیه شریفه نه تنها مسقط ضمان محسن درباره امور منفی و بروز خسارات به ضرر مالک است، بلکه مسقط ضمان محسن در مورد امور وجودی و مثبت و به نفع مالک یعنی هزینه‌هاست و ضمان این موارد را نیز بر دوش مالک قرار می‌دهد و چون محسن نباید از هیچ جهتی در مضیقه قرار گیرد؛ پس علاوه بر استحقاق دریافت هزینه‌ها، به واسطه فعل مؤثر و خیرخواهانه‌اش مستحق اجرت نیز می‌گردد.

علاوه بر این، قواعد حسبه مربوط به جایی است که شخص برای مصلحتی خصوصی یا عمومی غیرمربوط به خود که شارع به فوت آن مصلحت راضی نیست، قیام و اقدام کند (خویی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۰ / جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵۹)؛ بنابراین اگر فردی در اموال خود تصرف کند تا نفعی به دیگران برساند، با توجه به اینکه در اموال دیگران تصرف نکرده است، ادله حسبه جاری نخواهد بود تا به ضمان شخص منتفع، حکم کنیم، در حالی که این مورد قطعاً از مصادیق اداره مال غیر محسوب می‌شود که شخص مدیر از راه آن، اموال مالک یا مالکان را حفظ کرده است. در نتیجه قواعد حسبه بر خلاف قاعده احسان، در توجیه ضمان مالک در همه موارد در قبال مدیر ناتوان است.

## ۴. تعارض قاعده احسان با سایر قواعد

قاعده احسان ممکن است با برخی قواعد فقهی دیگر در تعارض قرار گیرد:

### ۴-۱. تعارض احسان با حرمت دخالت در اموال دیگران

به رغم اینکه طبق قاعده احترام، حکم اولیه تصرف در مال دیگران، عدم جواز است و دخالت در امور و اموال دیگران حرمت دارد؛ پس چگونه به محسن اجازه داده می‌شود در اموال دیگران تصرف کند؟

به دلیل توجه به این امر، برخی فقها در ودیعه معتقدند وضع ید بر مال دیگران، ضمان‌آور است و فقط جایی این وضع ید تخصیص می‌خورد که نخست شخص تصرف مجاز داشته باشد و سپس احسان کند؛ ولی در جایی که شخص بر مال دیگری تصرف مجاز ندارد و سپس احسان می‌کند، قاعده احسان نمی‌تواند قاعده علی‌الید را تخصیص بزند و ضمان به دلیل علی‌الید مستقر است. مرحوم اصفهانی در کتاب اجاره می‌گوید:

قاعده احسان در موارد جواز وضع ید، مفید است تا اینکه احسان محض گردد؛ مثلاً چنانچه از حال زید، علم حاصل شود که وی به وضع ید بر مالش رضایت دارد تا آن را به او برساند، اینجا تسلط متصرف، امانت مالکانه نیست، مگر اینکه جایی که وضع ید جایز است و او وضع ید می‌کند، برای اینکه مال را به مالک برساند، یک احسان محض از جانب متصرف است و اگر مال قبل از وصولش به مالک تلف شود، به خاطر قاعده احسان که مخصص قاعده علی‌الید است، ضمانی وجود ندارد ... (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۶).

به نظر می‌رسد خود دخالت‌کردن در امور دیگران و تصرف در اموال آنها، ضرر است؛ بنابراین باید احتمال ضرر در صورت عدم دخالت، بیشتر از ضرر فعلی باشد که شخص محسن به عنوان احسان انجام می‌دهد؛ چون اگر ضرر عمل شخص محسن بیشتر از ضرری باشد که احتمال می‌دهد، عقلاً به وی محسن نمی‌گویند و عملش بیشتر از اینکه احسان باشد، اسائه محسوب می‌شود و قاعده جاری نمی‌شود و اگر هم ضرر فعل محسنانه مساوی ضرری باشد که وی قصد رفعش را دارد، فعل سفهی محسوب

می‌گردد و به چنین شخصی محسن گفته نمی‌شود تا قاعده در موردش جاری گردد، بلکه مطابق قاعده علی‌الید، وی را ضامن فعل زیانبارش می‌دانیم (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۴۰).

بر این اساس، تنها جایی که قاعده احسان، قاعده علی‌الید را تخصیص می‌زند، زمانی است که محسن به اعتقاد احسان و جلب منفعت یا دفع مضرت و مفسده، کاری انجام دهد با این شرط و احتمال که ضرر وارده از عمل وی بر مالک، کمتر از ضرری باشد که در صورت عدم دخالت او بر مالک وارد می‌شود؛ در این صورت این فرد محسن شمرده می‌شود.

#### ۲-۴. تعارض احسان با اتلاف و تسبیب

در فقه این‌گونه مثال زده شده است (رشتی گیلانی نجفی، [بی‌تا]، ص ۳۲) که اگر شخصی برای مصلحت عابران، چاهی در راه حفر کند تا از آب آن استفاده شود، آیا در صورت حصول خسارت یا جرح و قتل، ضامن است؟ در اینجا نیز قاعده تسبیب، مقتضی ضمان و قاعده احسان، مقتضی عدم ضمان است؛ پس این دو قاعده متعارض‌اند. مشهور فقها با تفصیل میان حالتی که شخص قصد احسان به عابران را دارد و مرتکب تقصیری نشده است و در اثر اتفاق، این امر رخ داده باشد، با حالتی که شخص قصد احسان بر خود را دارد یا مرتکب تقصیر شده باشد، در حالت اول به دلیل عدم عدوان و با استناد به آیه «ما علی‌المحسنین» قاعده احسان را حاکم بر ادله ضمان می‌دانند؛ به شرطی که فعلی که شخص انجام می‌دهد، مصداق عرفی احسان باشد (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷ / نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۷، ص ۵۳).

بعضی نیز معتقدند قاعده تسبیب، حاکم است؛ زیرا در مسئله مورد بحث، حق استطراق (عبور مردم) بر مصلحت چاه مقدم است؛ بنابراین اگر بخواهد سر راه مردم مسجد یا چاهی قرار دهد، باید با اذن امام یا حاکم شرع باشد (ر.ک: شوشتری، ۱۴۲۷، ص ۱۵۴).

به نظر می‌رسد در اینجا نیز به دلیل عمومیت احسان و آیه «ما علی‌المحسنین»، از نظر عرف، تصرف فردی که قصد احسان دارد، عدوانی نیست و موضوع «و ما علی‌المحسنین من سبیل» محقق است.

اکنون مسئله دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه درباره معالجه به وسیله پرستار به دستور پزشک که سبب جنایت بر بیمار شود و برائت نیز اخذ نکرده باشد، فقها به ضمان پزشک قائل‌اند، حال آنکه وی سبب بوده و در عین حال، محسن است؛ پس اگر پزشک ضامن است، باید درباره سبب نیز قائل به ضمان شد. البته این قاعده بنا بر نظر کسانی است که پزشک را به طور مطلق ضامن می‌دانند، وگرنه اگر نظر کسانی پذیرفته شود که پزشک را جز در مورد ارتکاب تقصیر، ضامن نمی‌دانند، چنین مسئله‌ای طرح نمی‌شود؛ چنان‌که مرحوم مرعشی شوشتری معتقد است پزشکان اصولاً ضامن نیستند؛ چون اگر بنا باشد اطبا که از نظر شرعی به انجام عملیات پزشکی موظف‌اند، در صورت ورود ضرر به بیمار ضامن باشند، در مسائل مربوط به جان مردم اختلال پیش می‌آید و دچار محذور می‌شویم (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ص ۱۵۴).

۸۷

اما طبق نظر کسانی که پزشک را ضامن می‌دانند، مسئله بدین شکل حل شده است که درباره پزشکان، دلیل خاص قائم بر ضمان وجود دارد و قاعده احسان جاری نمی‌شود؛ به این دلیل که اطبا در نفوس احتیاط کنند و در عمل خود کمال مذاقه را به کار ببرند (ر.ک: رشتی گیلانی نجفی، [بی‌تا]، ص ۲۴۴). افزون بر این، به نظر می‌رسد نمی‌توان همه پزشکان را با توجه به عرف امروز، محسن دانست. همچنین در بحث اتلاف این پرسش نیز مطرح است که «ما علی‌المحسنین من سبیل» چه اندازه عمومیت دارد؟ آیا ادله اتلاف و تسبیب، می‌توانند آن را تخصیص بزنند یا خیر؟ به عبارت دیگر همان‌گونه که قاعده اتلاف، قاعده علی‌الید را تخصیص می‌زند، آیا در تعارض احسان با اتلاف یعنی جایی که شخص هم متلف است و هم محسن، یکی دیگری را تخصیص می‌زند یا بر آن حکومت دارد یا خیر؟

در این باره نیز به درستی گفته شده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۳۶-۳۷):  
«ما علی‌المحسنین من سبیل»؛ عام مصون از تخصیص است و نمی‌تواند با ادله اتلاف تخصیص بخورد؛ یعنی «لیس علی کل من هو محسن سبیل». بر این اساس، قاعده احسان در جایی که عنوان محسن واقعاً صدق کند، بر قاعده اتلاف حکومت دارد. ضمن اینکه مدرک قاعده اتلاف «من اتلف مال‌الغیر فهو له ضامن» می‌باشد و روایت نیست تا به اطلاق آن تمسک شود و این جمله معقد اجماع بوده، اصطیادی است که از یک رشته روایات

به دست آمده است؛ بنابراین اطلاق ندارد و عموم قاعده اتلاف بدین شکل باید عنوان گردد که بگوییم متلف غیرمحسن، ضامن است.

## نتیجه

۱. مهم‌ترین مدرک قاعده فقهی احسان، چندین آیه از آیات شریف قرآن است و این آیات علاوه بر تبیین قلمرو قاعده و حدود دلالت آن، می‌تواند در حل تعارض قاعده با دیگر قواعد فقهی راهگشا باشد.

۲. در بحث از قلمرو احسان، «محسن» کسی است که علاوه بر داشتن قصد خیرخواهانه و محسانانه، مرتکب فعل خیر به مصلحت و نفع دیگری شود؛ هرچند نتیجه مد نظر وی محقق و حاصل نشود. همچنین لازم است این قصد و فعل، نسبت به فردی غیر از محسن صورت گرفته شده باشد و احسان به خود ضامن را منتفی نمی‌سازد.

۳. در شمول احسان، در مواردی که بدون دفع ضرر صرفاً ایصال منفعت به دیگری صورت گرفته باشد، باید قائل بود اگر از نظر عرف، ایصال منفعت حسن لزومی داشته؛ یعنی اهمیت ارتکابش لازم باشد، در این موارد نیز شخص محسن محسوب شده، ضامن از دوشش برداشته می‌شود.

۴. با توجه به اینکه آیات شریفه مدرک قاعده فقهی احسان اطلاق دارند و در مضیقه قرارنگرفتن محسن را از هر جهت مورد توجه قرار داده‌اند، می‌توان گفت این قاعده علاوه بر اینکه مسقط ضامن محسن است، مثبت ضامن مالک در مقابل محسن در پرداخت اجرت و هزینه‌ها نیز می‌باشد. به بیان دیگر، آیات شریفه نه تنها مسقط ضامن محسن در مورد امور منفی و بروز خسارات به ضرر مالک است، بلکه مسقط ضامن محسن درباره امور وجودی و مثبتی که به نفع مالک انجام داده نیز می‌باشد و در نتیجه این قاعده ضامن، موارد مذکور را نیز بر دوش مالک قرار می‌دهد.

در تعارض قاعده احسان با قواعدی چون اتلاف و تسبیب یا «علی‌الید»، دو نکته باید مد نظر قرار گیرد: اول، اینکه در ارزیابی و سنجش میزان اهمیت اتلاف یا وضع ید



و اهمیت جلوگیری از ضرر با ارتکاب فعل محسنانه، باید جلوگیری از ضرر از نظر عرف مهم‌تر تلقی شود؛ دوم، اینکه در مواردی که به رغم وجود احسان، شخص ضامن محسوب می‌شود - مانند ضمان پزشک؛ در مواردی که عرفاً محسن باشد - ادله خاص دیگر باید در نظر گرفته شوند.

## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. ابن منظور، ابوالفضل؛ (۱۴۱۴ق)، لسان العرب؛ ج ۱۱، چ ۳، بیروت: نشر دار صادر.
  ۲. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۲۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
  ۳. بحرانی، محمد؛ (۱۴۱۵ق)، سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات صحفی.
  ۴. پوررستمی، حامد؛ (۱۳۹۰)، «وجوه و توسعه معنایی آیات قرآن در اندیشه علامه طباطبایی»؛ دوفصلنامه قرآن شناخت؛ ش ۲، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۴۵-۱۶۹.
  ۵. ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین؛ (۱۴۲۷ق)، الزبدة الفقهية - فی شرح الروضة البهية؛ ج ۵، چ ۴، قم: دارالفقه للطباعة والنشر.
  ۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ (۱۳۸۷)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ تهران: انتشارات گنج دانش.
  ۷. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح؛ (۱۴۱۷ق)، العناوین؛ ج ۲، قم: جامعهالمدرسین.
  ۸. حکمت نیا، محمود؛ (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی در فقه امامیه (مبانی و ساختار)؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
  ۹. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام؛ چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
  ۱۰. حلی، ابن ادریس محمد بن منصور بن احمد؛ (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۱. خویی، سید ابوالقاسم؛ (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهة؛ تقریرات محمدعلی توحیدی؛ چ ۱، قم: نشر داوری.
۱۲. رشتی گیلانی نجفی، میرزا حبیب الله؛ (بی تا)، کتاب الإجارة؛ [بی جا]: [بی نا].
۱۳. صفایی، سید حسین و حبیب الله رحیمی؛ (۱۳۹۱)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)؛ چ ۳، تهران: سمت.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد؛ (بی تا)، کتاب المناهل؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲)، مجمع البیان تفسیر القرآن؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. عامری، پرویز؛ (۱۳۸۱)، «مبانی اداره مال غیر در حقوق اسلام»؛ مجله رهنمون؛ ش ۱، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ص ۴۵-۶۸.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۷)، «قرآن کریم و قاعده احسان»؛ مجله فقه و حقوق؛ ش ۱۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۷-۳۸.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۰. فاضل مقداد، جمال الدین؛ (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تحقیق سید محمد قاضی؛ ج ۲، چ ۱، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۱. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۷)، الزام های خارج از قرارداد؛ مسئولیت مدنی؛ چ ۸، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. کمپانی اصفهانی، محمد حسین؛ (۱۴۰۹ق)، الإجارة؛ چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. محقق داماد یزدی، سید مصطفی؛ (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه؛ ج ۲، چ ۱۲، تهران: مرکز

- نشر علوم اسلامی.
۲۵. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن؛ (۱۴۲۷ق)، دیدگاه‌های نو در حقوق؛ چ ۲، تهران: نشر میزان.
۲۶. مصطفوی، سیدمصطفی؛ (۱۳۸۴)، «احسان منبع مسئولیت»؛ مجله فقه و حقوق؛ ش ۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۶۳-۸۸.
۲۷. معرفت، محمدهادی؛ (۱۳۷۹)، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان»؛ قبسات؛ ش ۱۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۰۵-۱۱۵.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح؛ ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. موحدی لنکرانی، محمدفاضل؛ (بی تا)، القواعد الفقهية؛ [بی جا]: [بی نا].
۳۰. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ؛ (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية؛ چ ۱، قم: نشر الهادی.
۳۱. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ؛ (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه؛ چ ۳، تهران: مؤسسه عروج.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم؛ (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ چ ۱، تهران: مؤسسه کیهان.
۳۳. نجفی، محمدحسن؛ (۱۹۸۱م)، جواهرالکلام؛ چ ۷، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر؛ (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة - کتاب المكاسب؛ چ ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۵. نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی؛ (۱۳۸۱ق)، النور الساطع فی الفقه النافع؛ ج ۱، چ ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب.